

# تاریخ اسماعیلیه حافظ ابرو

دکتر فرهاد دفتری

مجمع التواریخ السلطانیه: قسمت خلفاء علویه  
مغرب و مصر و نزاریان و رفیقان. به اهتمام  
محمد مدرسسی زنجانی. تهران. انتشارات  
اطلاعات. ۱۳۶۴. ۲۸۸ ص.

نهضت اسماعیلیه پس از حدود یک قرن و نیم فعالیت گسترده زیرزمینی در عراق و شام و ایران و سایر بلاد اسلامی و بنیان‌گذاری دولتهای مستقلی در بحرین و یمن، عاقبت موفق به تأسیس خلافت فاطمیان در شمال افریقا گردید. دولت فاطمیان که در سال ۲۹۷ هـ.ق. / ۹۰۹ م. در افریقیه (تونس فعلی) به وجود آمد و سپس در سال ۳۶۲/۹۷۳ مقرر آن به مصر منتقل شد، تحت ریاست خلفای شیعی فاطمی که از اعقاب محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق (ع) بودند، قرار داشت. خلفای فاطمی که در ضمن امامان اکثریت شیعیان اسماعیلی نیز بودند تا مدتها با خلفای عباسی و آل بویه و سلجوقیان و دیگر سلسله‌ها رقابت سرسختی داشتند. خلافت فاطمیان که تدریجاً توسط وزرای مقتدر آنها اداره می‌شد سرانجام در سال ۵۶۷/۱۱۷۱ به دست سلطان صلاح‌الدین ایوبی که خود آخرین وزیر فاطمیان بود، منقرض گردید. طی این دوره ۲۶۲ ساله جمعاً چهارده نفر به عنوان خلیفه فاطمی بر بخشهایی از دنیای اسلام از مغرب تا شام و حجاز حکومت کردند. یک قرن و نیم اولیه از حکومت فاطمی عصر طلایی تاریخ و تفکر اسماعیلیه محسوب می‌شود. در این دوره داعیان و متفکران اسماعیلی خدمات قابل توجهی در توسعه علوم اسلامی انجام دادند و تفکر اسماعیلی را به اوج شکوفایی خود رساندند.

با مرگ المستنصر بالله، هشتمین خلیفه فاطمی و هجدهمین امام اسماعیلی، در سال ۴۸۷/۱۰۹۴ فرقه اسماعیلیه به دو شاخه اصلی مستعلویه و نزاریه منقسم گردید. در نتیجه این افتراق که بر سر جانشینی المستنصر بالله به وجود آمد، اسماعیلیان مصر و یمن و هند و تاحدودی شام، المستعلی، نهمین خلیفه فاطمی را به عنوان امام جدید خود شناختند، ولی اسماعیلیان سرزمینهای شرقی و بخصوص ایران به نص اول المستنصر در مورد فرزند ارشدش، نزار، وفادار ماندند و او را به عنوان نوزدهمین امام خود قبول کردند. پس از آن واقعه که باعث ضعف کلی فرقه اسماعیلیه

گردید، اسماعیلیان نزاری و مستعلوی که از امامان متفاوتی پیروی می‌کردند بدون تماس مستقیم با یکدیگر راههای جداگانه‌ای را پیمودند. مستعلویان که پایگاه اصلی آنها پس از انقراض خلافت فاطمیان در یمن و سپس هند بود هیچ وقت موفق نگردیدند که از قدرت سیاسی مهمی برخوردار شوند ولی نزاریان توانستند دولت مقتدری در ایران و شام تشکیل دهند که بیش از ۱۶۰ سال دوام یافت. هم‌اکنون نیز مستعلویان با حدود نیم میلیون و نزاریان با بیش از ده میلیون نفر در نقاط مختلف و بخصوص هندوستان بیشترین تعداد پیرو را پس از شیعیان اثنی عشری در جهان تشیع دارند.

اسماعیلیان ایران که از اواسط قرن سوم هجری در منطقه جبال و سپس خراسان و ماوراءالنهر شروع به فعالیت کرده بودند، در آخرین دهه‌های خلافت و امامت المستنصر بالله فاطمی حیاتی تازه یافتند. در آن زمان که سرزمین ایران تحت حکومت سلاطین سلجوقی و امرای محلی آنها قرار داشت، اسماعیلیان ایران و احتمالاً نواحی مجاور آن تحت رهبری یک داعی ارشد بنام عبدالملک بن عطاش مبارزات گسترده‌ای را علیه سلاجقه ترک و سنی مذهب طرح‌ریزی می‌کردند. اطلاعات زیادی درباره ابن عطاش که مرکز فعالیتش در شهر اصفهان، پایتخت اصلی سلاجقه، بود در دست نیست. قدر مسلم این است که او رهبری با کفایت و مردی دانشمند بود بطوری که اهل تسنن نیز علم او را ستایش می‌کردند. ابن عطاش مبارزات ضد سلجوقی اسماعیلیان ایران را پایه‌گذاری کرد و هم‌اکنون که با آگاهی از ویژگیهای ذاتی حسن صباح موقعیت خاصی در دعوت نزاریه برای وی فراهم کرد. حسن صباح نقشی بسیار اساسی در ایجاد و تحکیم دعوت و دولت نزاریه ایفا کرد و در حقیقت حیات مستقل نزاریان و سیاستهای مبارزاتی آنها را بنیان نهاد. درباره حسن صباح قسمتهایی از یک شرح حال، معروف به سرگذشت سیدنا، که اولین بخش آن به قلم خودش بوده، در پاره‌ای از منابع بعدی نقل شده است. حسن که در خانواده‌ای عرب تبار و اثنی عشری در قم زاده شد، دوران جوانی را در ری گذراند و در همان شهر در سن هفده سالگی به مذهب اسماعیلی گروید و المستنصر بالله فاطمی را به امامت شناخت. وی برای کسب معلومات و تعلیمات بیشتر، همانند ناصر خسرو و دیگر اسماعیلیان ایرانی، در سال ۴۶۹/۱۰۷۶ به دستور داعی ابن عطاش راهی مصر، مرکز دعوت اسماعیلیه، گردید. در صفر ۴۷۱/ اوت ۱۰۷۸، هنگامی که المؤید فی‌الدین شیرازی هنوز داعی الدعاء بود، حسن به قاهره وارد شد. در آنجا موفق به دیدار المستنصر بالله نگردید و پس از سه سال اقامت در مصر در سال ۴۷۳/۱۰۸۱ به اصفهان مراجعت کرد. پس از آن چندین سال برای گسترش دعوت اسماعیلیه به

کیا بزرگ امید را به جانشینی خود برگزید. بزرگ امید نیز به مدت چهارده سال (۱۱۲۴-۳۸/۵۱۸-۳۲) با ادامه سیاستهای حسن صباح مبارزات نزاریان را رهبری کرد و دولت آنها را استحکام بیشتر بخشید. پس از وی فرزندش محمد (۱۱۳۸-۶۲/۵۳۲-۵۷) به ریاست دعوت و دولت نزاریه رسید که مرکزش همچنان در الموت بود و بدین سبب رهبر مرکزی نزاریان خداوند الموت نیز نامیده می شد. چهارمین خداوند الموت، حسن دوم، که نزاریان همیشه با عبارت «علی ذکره السلام» از او نام می بردند، به گونه ای تمثیلی و عرفانی در مراسمی خاص زمان قیامت را اعلام نمود و در پی آن نزاریان را از متابعت احکام شرع مقدس اسلام منع کرد و این خود حیرت و عداوت سایر مسلمانان را نسبت به نزاریان برانگیخت. حسن دوم که در سال ۱۱۶۶/۵۶۱ به دست یکی از منسوبین خود به قتل رسید در سالهای آخر زندگی ادعای امامت نیز کرد و از آن موقع نزاریان او و جانشینانش را به عنوان اخلاف نزار و امامان برحق خود شناختند. بعضی از خداوندان بعدی الموت از مواضع فکری و حسن دوم عدول کردند و خود تعبیرات حیرت انگیز دیگری در اصول عقاید نزاریه پدید آوردند. دولت نزاریه که موفق به سرنگون ساختن سلجوقیان نشده و تدریجاً به انزوا کشانیده شده بود بالأخره در زمان هشتمین خداوند الموت، رکن الدین خورشاه، به دست هلاکو خان مغول و لشکریانش در سال ۱۲۵۶/۶۵۴ منقرض گردید. بساط نزاریان شام نیز چندی بعد در سال ۱۲۷۳/۶۷۱ توسط بیبرس اول، از سلاطین ممالیک بحری، برچیده شد.

نزاریان برخلاف اسماعیلیان فاطمی و مستعلویان، در زمینه تألیف کتب و رسائل فعالیت بسیار محدودی داشته اند. به نظر می رسد که نزاریان دوره الموت تعداد کمی کتب مذهبی تحریر کرده باشند گرچه در الموت و سایر قلاع اصلی تواریخ و سالنامه هایی می نگاشتند که حاوی وقایع مهم دولت نزاریه بوده است. در هر صورت قسمت اعظم متون مذهبی و تاریخی نزاریه که در دوره الموت تألیف و گردآوری شده بوده بدست مغولان که قلاع نزاری را یکی پس از دیگری تسخیر و ویران کردند، از بین رفته است. در این زمینه باید بخصوص از کتابخانه معروف الموت نام برد که گنجینه ای ذی قیمت از مکتوبات و نسخ خطی آثار اسماعیلی و غیر اسماعیلی بوده است. ولی بعضی از مورخان مشهور دوره ایلخانیان به تعدادی از متون نزاری که از گزند حمله مغول مصون مانده و در آن زمان هنوز وجود داشته است، دست یافتند و از این متون در تحریر قسمتهای اسماعیلیه تواریخ خود استفاده کردند. از همین رو، آثار این مورخان فارسی زبان غیر اسماعیلی هم اکنون مهمترین منابع درباره تاریخ نزاریان دوره

نواحی مختلف ایران مانند کرمان و یزد و خوزستان و دامغان سفر کرد. حسن در طول سفرش به مصر از ضعف روزافزون خلافت فاطمیان اطلاع پیدا کرده بود و می دانست که در آن شرایط قاهره نمی توانسته تمایلی به حمایت از مبارزات اسماعیلیان شرقی داشته باشد و اکنون که در صدد ایجاد نهضت مستقلی برای مبارزه با ترکان سلجوقی برآمده بود و برای تحقق بخشیدن به اهداف خود پایگاه مناسبی را جستجو می کرد، منطقه دیلم در شمال ایران را محلی مناسب یافت. وی قلعه الموت را برای مقر فعالیت های خود انتخاب کرد و با کوشش فراوان این قلعه مستحکم کوهستانی را در سال ۱۰۹۰/۴۸۳ بدست آورد. از آن سال که در واقع تاریخ تأسیس دولت نزاریه است، حسن صباح پیوسته تا هنگام مرگش در سال ۱۱۲۴/۵۱۸ در الموت سکونت داشت و از همان جا شورش اسماعیلیان ایران و سپس شام را برضد سلاجقه رهبری کرد. حسن صباح که رسماً مقام داعی دیلمیان را در دعوت نزاریه داشت و بعداً خود را حجت امام مستور نزاری نیز معرفی کرد، سریعاً به ریاست دعوت و دولت و جماعت نزاریه رسید و در مدت ۳۴ سال رهبری توانست دولت متحد و نیرومندی در قلب قلمرو سلاجقه بنیان گذاری نماید. این دولت که در سال ۱۰۹۴/۴۸۷ روابط خود را کاملاً با مصر و فاطمیان و اسماعیلیان مستعلوی قطع کرد، با سرعت بی سابقه ای از شرق ایران تا شام گسترش یافت. از ویژگیهای مبارزاتی نزاریان تسخیر پایگاههای متعدد کوهستانی و به قتل رساندن دشمنان برجسته فرقه بود که با کشتن نظام الملك در سال ۱۰۹۰/۴۸۵ آغاز شد. حسن شخصاً مسؤول طراحی این سیاستها بود و اولین گروه از قذائیان اسماعیلی نیز که به مأموریت های خطرناک قتل دشمنان فرقه فرستاده می شدند در زمان او تشکیل یافت. پس از استقرار در الموت، حسن داعیان بی شماری را به بلاد و نواحی مختلف در سرزمینهای تحت سلطه سلجوقیان فرستاد و دعوت نزاریه را که بعداً دعوت جدید نامیده شد در آن مناطق تحکیم بخشید. این دعوت بخصوص در دیلمان و اصفهان و جنوب خراسان (کوهستان) و قومن و فارس پیروان زیادی پیدا کرد و نزاریان توانستند در این نواحی قلاع مستحکمی مانند لمسر، شاه دز، آرجان و گردکوه بدست آورند. حسن از حدود سال ۱۱۰۰/۴۹۳ با گسیل داعیانی به شمال شام نزاریان آنجا را نیز متشکل کرد و آنها را تحت پوشش دولت نزاریه درآورد.

سلجوقیان علیرغم کوششهای مداوم و حملات متعدد هرگز نتوانستند ضربات قاطعی به دولت نزاریه وارد کنند و نزاریان برغم این کوششها و حملات همچنان به حیات سیاسی و مذهبی خود ادامه دادند.

حسن صباح در بستر مرگش داعی و سردار برجسته نزاری

الموت به حساب می آید.

اولین مورخ از این گروه عظاملك جوینی (متوفی ۱۲۸۳/۶۸۱) است که در خدمت مغولان بوده و هنگام تسخیر الموت و میمون دز و چند قلعه دیگر در ملازمت هلاکو خان بوده است. جوینی در مذاکرات بین هلاکو و رکن الدین خورشاه نیز شرکت داشته و شاهد عینی آخرین وقایع تاریخ نزاریان دوره الموت بوده است. وی نقل می کند که چگونه از هلاکو اجازه گرفت تا بتواند قبل از سوخته شدن کتابخانه الموت از آنجا دیدن کند. جوینی در الموت به تعدادی از متون نزاری مانند سرگذشت سیدنا و کتب وقایع تاریخی دولت نزاریه دسترسی پیدا کرده و از آنها در جلد سوم تاریخ جهانگشا، که شامل تاریخ اسماعیلیه است، استفاده کرده است. قسمت اسماعیلیه تاریخ جهانگشا که جوینی تحریر آن را در سال ۱۲۶۰/۶۵۸، یعنی حدود چهار سال پس از سقوط الموت متوقف کرده، قدیمی ترین مأخذ درباره تاریخ دولت نزاریان است. این قسمت که توسط استاد فقید محمد قزوینی تصحیح گردید و در سال ۱۹۳۷ میلادی در ضمن انتشارات اوقاف گیب به طبع رسید، شامل وقایع دوره حسن صباح و هفت جانشین او می باشد.

جوینی و مورخان بعدی فارسی زبان مطالبی راجع به نزاریان شام ندارند. در ابتدای قسمت اسماعیلیه تاریخ جهانگشا، جوینی مطالبی مختصر و مغلوط درباره ظهور اسماعیلیه و تاریخ خلفای فاطمی ذکر می کند که به عنوان يك مأخذ مستقل ارزشی ندارد. این ضعف اساسی در تواریخ بعدی مورخان فارسی زبان مانند حافظ ابرو و نیز همچنان وجود دارد. به عبارت دیگر اهمیت تواریخ اسماعیلیه این گروه از مورخان فارسی زبان صرفاً مربوط به قسمت نزاریه آنها است. در اینجا فقط می توان اشاره کرد که مهمترین مراجع تاریخی غیر اسماعیلی درباره خلفای فاطمی همان تواریخ عمومی عربی و تواریخ محلی و منطقه ای عربی راجع به مغرب و مصر و شام است مانند آثار مسکویه، انطاکي، ابن قلانسی، ابن حماد، ابن اثیر، ابن جوزی، ابن میسر، ابن عذاری، ابن دواداری، ابن تغری بردی و بخصوص مقریزی که تاریخ مبسوطی تحت عنوان اعطاء الحنفاء درباره خلفای فاطمی نگاشته است.

خود اسماعیلیان نیز هیچ گاه علاقه خاصی به تاریخ نگاری نداشته اند و تواریخ رسمی و سالنامه هایی که در دوره فاطمیان تحریر شده همگی از بین رفته است. تنها مأخذ اسماعیلی در زمینه تاریخ کلی فرقه کتاب عیون الاخبار ادریس عمادالدین (متوفی ۱۴۶۸/۸۷۲)، نوزدهمین داعی مطلق اسماعیلیان مستعلوی-طیبی، است که در مجلدات ۵ تا ۷ آن وقایع دوران خلفای فاطمی و دعوت اسماعیلیان فاطمی مشروحاً توصیف شده است.

از لحاظ قدمت، دومین تاریخ غیر اسماعیلی فارسی راجع به نزاریان دوره الموت قسمت اسماعیلیه جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله همدانی (متوفی ۱۳۱۸/۷۱۸) است. رشیدالدین، طبیب و مورخ مشهوری که به وزارت ایلخانیان رسید و تاریخ خود را در سال ۱۳۱۰/۷۱۰ به پایان رسانید، قسمت اسماعیلیه را در جلد دوم جامع التواریخ، که اولین کوشش برای تحریر يك تاریخ جامع جهانی است، آورده است. وی ابتدا مطالبی درباره اسماعیلیان نخستین و چهارده خلیفه فاطمی ذکر کرده است. قسمت نزاریه تاریخ وی که از قسمت مشابه در تاریخ جهانگشا بسیار کاملتر و دقیقتر است، اولین بار به تصحیح اسماعیلیه شناس فقید ولادیمیر ایوانف و به کوشش محمد دبیر سیاقی در سال ۱۳۳۷ در تهران به چاپ رسید. متن کامل تاریخ اسماعیلیه رشیدالدین به کوشش محمدتقی دانش پژوه و محمد مدرس زنجانی، مصحح کتاب حاضر، در سال ۱۳۳۸ انتشار یافت. رشیدالدین در تحریر تاریخ اسماعیلیه از تاریخ جهانگشا بهره برده است و بخشهایی از آن را عیناً اقتباس کرده است. ولی رشیدالدین شخصاً به منابع نزاری مانند «سرگذشت سیدنا» و «تاریخ رئیس حسن صلاح منشی» که در آن زمان هنوز وجود داشته، دسترس یافته بوده است و بطور مستقل و تا حدود زیادی بی طرفانه از این منابع استفاده کرده است. در نتیجه، قسمت نزاریه رشیدالدین جامع تر و صحیحتر از قسمت مندرج در تاریخ جهانگشا است و حاوی نکات بسیاری است که جوینی از قلم انداخته است. علاوه بر این، برخلاف جوینی و دیگر مورخان سنی مذهب، گفتار رشیدالدین درباره اسماعیلیه منعکس کننده يك موضع بیطرفانه است.

سومین مأخذ مهم در گروه تواریخ فارسی درباره نزاریه قسمت اسماعیلیه زبدة التواریخ جمال الدین ابوالقاسم عبدالله بن علی کاشانی است. وی که مورخ مشهوری نبوده و در حدود سال ۱۳۳۷/۷۲۸ فوت شده، در دستگاه ایلخانیان، بخصوص اولجایتو و ابوسعید، مناصبی داشته و بارشیدالدین نیز در تدوین جامع التواریخ همکاری کرده است. وی نیز از الگوی جوینی و رشیدالدین پیروی کرده و بخشهای اولیه تاریخ اسماعیلیه خود را به اسماعیلیان نخستین و خلفای فاطمی اختصاص داده است. میان تواریخ اسماعیلیه رشیدالدین و کاشانی رابطه ای بسیار نزدیک وجود دارد که هنوز کاملاً شناخته نشده است. در هر صورت کاشانی نکاتی اضافی درباره نزاریه دارد که در متن رشیدالدین نیامده است. کاشانی که خود شیعی مذهب بوده است از ناسزاگویی نسبت به اسماعیلیه پرهیز می کند. قسمت اسماعیلیه زبدة التواریخ کاشانی به تصحیح محمدتقی دانش پژوه، و متأسفانه بدون هیچگونه مقدمه و

توضیحاتی راجع به این اثر و نسخ خطی آن، در اسفندماه ۱۳۴۳ در ضمیمه نهم نشریه دانشکده ادبیات تبریز به چاپ رسیده است. مورخان فارسی‌زبان بعدی نیز، مانند حمدالله مستوفی (متوفی بعد از ۷۴۰/۴۰-۱۳۳۹) و میرخواند (متوفی ۹۰۳/۱۴۹۸) و خواندمیر (متوفی ۹۴۲/۶-۱۵۳۵)، بخشی از تواریخ خود را به اسماعیلیه اختصاص داده‌اند که مطالبشان عمدتاً بطور اختصار از متون جوینی و رشیدالدین سرچشمه گرفته است. در میان این مورخان متأخر که از اسماعیلیه سخن گفته‌اند عبداللہ بن لطف اللہ بن عبدالرشید بهدائینی، مشهور به حافظ ابرو (متوفی ۸۳۳/۱۴۳۰)، جای خاصی دارد و درحقیقت می‌توان او را پس از جوینی و رشیدالدین و کاشانی به‌عنوان چهارمین مرجع مهم درباره نزاریه دوره الموت به حساب آورد. این مورخ سنی مذهب که جزو ملازمان امیر تیمور بود و سپس وقایع نگار رسمی شاهرخ (۸۰۷-۸۵۰/۱۴۰۵-۱۴۴۷)، فرزند و جانشین امیر تیمور، گردید، چندین اثر در زمینه‌های تاریخ و جغرافیا از خود بجا گذاشته است که عمدتاً براساس منابع قبلی تحریر شده و فاقد نکات جدید و اضافات است. حافظ ابرو در سال ۸۲۶/۱۴۲۳ به درخواست بایسنغر، فرزند شاهرخ، دست به تدوین یک تاریخ جامع و عمومی زد که آنرا *مجمع التواریخ* نامید. در جلد و یا ربع سوم *مجمع التواریخ*، بخشی درباره اسماعیلیه آمده است که از متن تاریخ اسماعیلیه رشیدالدین اقتباس شده است، ولی بخصوص در قسمت نزاریه فاقد نکات بسیاری است که رشیدالدین ذکر کرده است. باوجود این، در میان مورخان متأخر در تاریخ اسماعیلیه کتاب حافظ ابرو کاملترین اثر از نوع خود است.

استاد فاضل محمد مدرسی زنجانی اکنون برای اولین بار تاریخ اسماعیلیه حافظ ابرو را براساس تنها یک نسخه از *مجمع التواریخ* موجود در کتابخانه ملی ملک تصحیح نموده و به چاپ رسانده است. همانطور که اشاره رفت، بخشهای مزبور به ظهور اسماعیلیه و خلفای فاطمی در تاریخ حافظ ابرو و سایر مورخان غیر اسماعیلی فارسی‌زبان فاقد اهمیت است و فقط برای کسانی که به زبان عربی آشنایی ندارند تا حدودی مفید می‌تواند بود. قسمت نزاریه حافظ ابرو نیز چیزی به مطالب رشیدالدین و کاشانی اضافه نمی‌کند. ولی با این حال خود شرح نسبتاً مبسوطی است درباره نزاریان دوره الموت. خوشبختانه استاد مدرسی زنجانی مطالب اضافی رشیدالدین و کاشانی را در تعلیقات خود و زیرنویسهای کتاب آورده است و در نتیجه این کوشش اکنون محققان در تاریخ اسماعیلیه متن کاملی از تاریخ نزاریان دوره الموت در دست دارند.

مدرسی در مقدمه کتاب (ص ۱ تا ۵۷) مطالبی درباره

شرح حال و آثار حافظ ابرو، کاشانی و رشیدالدین گردآوری کرده که قسمت عمده آن (ص ۲۲ تا ۵۷) مزبور به رشیدالدین است و به موضوع اصلی کتاب ارتباط مستقیم ندارد. در این مقدمه مناسبتر بود اگر مصحح محترم مطالبی به اختصار درباره اسماعیلیه و بخصوص اسماعیلیان نزاری می‌گنجانید و در بخش کوتاهی منابع اسماعیلی و غیر اسماعیلی تاریخ فاطمیان و نزاریان را معرفی می‌کرد. مختصر توضیحی درباره مآخذ مورد استفاده جوینی و رشیدالدین و کاشانی و حافظ ابرو و رابطه میان تواریخ اسماعیلیه آنها نیز می‌توانست برای بهتر شناساندن کتاب حاضر سودمند باشد.

اصل متن کتاب تاریخ اسماعیلیه حافظ ابرو (ص ۵۹ تا ۲۸۳) شامل دو قسمت است. در قسمت اول (ص ۵۹ تا ۱۸۸)، پس از ذکر مطالبی بسیار مختصر و مبهم و مغلوط راجع به ظهور اسماعیلیه که بعضاً منعکس‌کننده روایات مغرضانه ابن رزام و اخو محسن است، حافظ ابرو با اختصار وقایع دوران چهارده خلیفه فاطمی، از عبیدالله مهدی تا العاضدالدین الله، را شرح می‌دهد. در قسمت دوم (ص ۱۸۹ تا ۲۸۳)، که مهمترین قسمت متن است، وقایع دولت و دعوت نزاریه در ایران در زمان حسن صباح و هفت جانشین وی آمده است که با حذف نکاتی عمدتاً تکرار مطالب رشیدالدین فضل الله است.

تصحیح متن تاریخ اسماعیلیه حافظ ابرو براساس فقط یک نسخه خطی انجام گرفته است و این خود طبیعتاً کار مصحح محترم را مشکل کرده است، اگرچه در مواقع ضروری این متن با متون رشیدالدین و کاشانی مطابقت داده شده است؛ با این وصف، عبارات و اعلامی در متن کتاب وجود دارد که نامفهوم است. این نقص کلی در مورد متون چاپ شده تواریخ اسماعیلیه رشیدالدین و کاشانی نیز مشهود است. در این زمینه مشترک، متن چاپی حافظ ابرو و رفع اشکال نمی‌کند، بخصوص با توجه به اینکه استاد مدرسی زنجانی کتاب حاضر را بدون فهرست اعلام چاپ کرده است.

اگرچه تاریخ اسماعیلیه حافظ ابرو مطلب مهمی به مطالب رشیدالدین و کاشانی اضافه نمی‌کند، انتشار آن خدمت علمی قابل توجهی است به محققان تاریخ نزاریه، بخصوص که مصحح محترم اضافات مورخان پیشین را آورده است. بدین ترتیب اکنون متون چاپ شده تواریخ اسماعیلیه جوینی، رشیدالدین، کاشانی و حافظ ابرو در دسترس محققان قرار دارد و مطالعه این مجموعه تاریخ مهم درباره نزاریه می‌تواند بسیاری از روایات مغرضانه مورخان ناآگاه قرون وسطی و داستانهای تخیلی سیاحان و مستشرقان غربی را خنثی کند و تصویر نسبتاً جامع و واقع بینانه‌تری از فراز و نشیبهای نزاریان دوره الموت ارائه دهد.